



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال اول / شماره یکم / پاییز ۱۳۹۸



بایسته های فرهنگی تمدن سازی نوین اسلامی-ایرانی با تأکید اندیشه امام خمینی (ره)

حبیب زمانی محجوب^۱ / سیدجلال حسینی^۲

(۵۱-۳۲)

چکیده

دیدگاه‌های امام خمینی (ره) به مثابه معیاری تعیین کننده در تشخیص دامنه الزامات یا بایسته‌های فرهنگی تحقق تمدن نوین اسلامی، از یک سو، به درستی درک نشده و از سوی دیگر، وزن آن در میانه معیارها، مورد سنجش قرار نگرفته است، از این رو، مقاله حاضر در پی پاسخ گویی به بایسته‌های فرهنگی تمدن سازی نوین اسلامی-ایرانی از دریچه فکری امام خمینی (ره) است. معظم له هیچ گاه تمدن را مستقلا واکاوی نکرده اما با کاربست روش تحلیل محتوا می توان نگاهش را در این زمینه واکاوی نمود. در نظریه‌های دگرگونی اغلب، اولویت به توسعه سیاسی و اقتصادی داده می‌شود اما در دیدگاه امام خمینی (ره) تمدن یا پیشرفت تنها بر پایه مقولات فرهنگی دینی استوار می‌شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که تأکید بر قرآن به عنوان نقطه کانونی و بر پایه آن، همسانی دین و سیاست، لزوم حکومت خوب، کاربست انتقادی تمدن غربی و آزادی مثبت یا مشروط بخشی از بایسته‌های فرهنگی تمدن سازی نوین اسلامی-ایرانی اندیشه امام خمینی (ره) است.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، امام خمینی (ره)، تمدن سازی، فرهنگ.

^۱ - استادیار تاریخ و تمدن اسلامی پژوهشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) - zamani@gmail.com

^۲ - دکتری علوم سیاسی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی قم - jalalh1392@gmail.com

نوع مقاله: مفهومی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۳

مقدمه

تعالیم اسلامی، همواره دو هدف اساسی را پی گیری می کند، هدف اول، انسان سازی است و هدف دوم، تمدن سازی است که آن هم، فضای رشد و تعالی انسان کامل را تأمین می کند. به تعبیر آیت ا... جوادی آملی «مهم ترین هدفی که حکومت اسلامی به همراه دارد... دو چیز است: اول انسان ها را به سوی خلیفه الله شدن راهنمایی و مقدمات سیر و سلوک آن را فراهم کردن، دوم کشور اسلامی را مدینه فاضله ساختن» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۵). منظور از تمدن سازی دینی ایجاد زندگی مبتنی بر تعالیم الهی در زمین است که روح فرهنگ اسلامی در آن حاکم باشد. اگر ابعاد یک جامعه را به اجزای وجودی یک انسان تشبیه کنیم، آنگاه فرهنگ اسلامی همچون روح الهی است که در این کالبد دمیده می شود. دمیده شدن روح تعالیم و فرهنگ اسلامی در کالبد جامعه، موجب می شود تا اهداف و افق های آن الهی شود؛ به تبع جریان اندیشه و علوم را نیز، به سرچشمه های علم الهی متصل و از آلودگی ها تطهیر می کند؛ اخلاق و ارزش های حاکم بر افراد و نظام اجتماعی را نیز، روحانی می کند؛ در نتیجه، تمام نمادهای آن هم، رنگ خدایی می گیرند. به تعبیر قرآن مجید، همه چیز در سطوح تمدن اسلامی به رنگ زیبای خداوندگار هستی بخش است: صبغه الله و من احسن من الله صبغه: رنگ خدایی، و چه رنگی زیباتر از رنگ خداست؟! (بقره: ۱۳۸). در راستای تمدن سازی جدید دینی، برای تعیین الزامات فرهنگی می توان از راه های مختلف استفاده کرد که ما به دو نوع آن، اشاره می نمایم و در متن تحقیق، برای جلوگیری از اطاله کلام، تنها از یک نوع آن استفاده می کنیم: الف- تقسیم بندی الزامات فرهنگی بر اساس اهداف راهبردی ایجاد تمدن؛ ب- تقسیم بندی الزامات فرهنگی بر اساس تمدن مورد نظر. در این تحقیق، به صورت مجمل به تقسیم بندی الزامات فرهنگی بر اساس اهداف راهبردی ایجاد تمدن پرداخته و به طور مفصل تر به تقسیم بندی الزامات فرهنگی بر اساس اهداف راهبردی ایجاد تمدن می پردازیم اما پیش از آن ارائه تعریف تمدن، لازم است.

بررسی های مفهومی

تمدن در لغت به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن است (عمید، بی تا: ۴۱۳). در اصطلاح تعاریف متعددی از تمدن شده است. برخی از آنها عبارتند از: تمدن

مجموعه‌ی اعمال و آرایی است که در هر جامعه افراد انسانی از بزرگتران فرا می‌گیرند و به نسل جوان تحویل می‌دهند. تمدن نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب، رسوم و هنر دست به ابداع و خلاقیت می‌زند. تمدن نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگهدارنده‌ی آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید مهارت پایدار خواهد شد. تمدن حاصل و نتیجه‌ی معرفتها و مهارت‌هایی که نسل‌های مختلفی درگذر از شرایط بدوی به شرایط طبیعی گردآورده، حفظ کرده و در زندگی عملی خود به کار بسته‌اند. تمدن تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه‌ی افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه‌ی ابعاد مثبت است (جعفریان، ۱۳۸۶: ۵۴). آرنولد توین بی تمدن را حاصل نبوغ اقلیت نوآور، یعنی طبقه‌ی ممتازی در جامعه که از هوش، ابتکار و نوآوری برخوردارند، در سایه‌ی تحولات و سیر تکامل جامعه می‌داند.

آنچه که در تمام این تعاریف وجود دارد و مشترک است این است که تمدن، پویایی و تکامل و پیشرفت جامعه از وضعیت موجود آن است، گرچه برخی تمام افراد جامعه را در ایجاد این تکامل سهیم می‌دانند و هرکس به نوعی در آن همکاری دارد برخلاف برخی که تنها افراد ممتاز جامعه را در ایجاد آن سهیم می‌دانند. تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه‌ی ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی در جامعه‌ی انسانی. وقتی می‌گوییم ساخته‌های انسانی، مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد، بنابراین ساخته‌ی انسانی در برابر ساخته‌ی طبیعت قرار می‌گیرد.

تمدن نوین اسلامی توسط رهبر معظم انقلاب حضرت ایت الله خامنه‌ای مطرح شد و در نظر ایشان عبارت است از: «تمدن نوین اسلامی که هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی است، تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی

جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۴ شهریور).

چهارچوب نظری

منظومه الزامات ارائه شده در این تحقیق، تامین کننده دو هدف راهبردی است: هدف اول، حفظ صبغه الهی و دینی در تمام فرآیندهای ناظر به انسان سازی و تمدن سازی است که خروجی آن انسان های الهی و جامعه الهی است. طبعاً دست یابی به این اهداف، در گرو بهره برداری از مواد و مصالح الهی و به کارگیری روش های معصومانه و عادلانه است. در این رابطه، به دیدگاه امام راحل می توان استناد کرد که فرمودند: البته پیاده کردن مقاصد اسلامی در جهان، به ویژه برنامه های اقتصادی آن و مقابله با اقتصاد بیمار سرمایه داری غرب و اشتراکی شرق، بدون حاکمیت همه جانبه اسلام میسر نیست. هدف دوم از تبیین الزامات نرم افزاری و فرهنگی، ناظر به پیاده سازی و تحقق عینی تمدن اسلامی است که با نگاهی فرآیندی به نظام تعلیم و تربیت دینی میسر خواهد بود، به این معنا که باید تمام فرآیندهای لازم برای تحقق فرهنگ و تمدن اسلامی تبیین و طراحی و حلقه های لازم برای اجرای طرح تمدن سازی دینی بر اساس محاسبات و مهندسی الهی تکمیل شوند. در رابطه با این دیدگاه نیز، می توان به چرخه دانش از دیدگاه اسلامی اشاره کرد که توجه به آن فرآیندهای فرهنگ سازی و انسان سازی را هم، روشن خواهد کرد.

چرخه علم فرآیندی است که دانش طی می کند تا وارد زندگی انسان ها و متن جامعه گردد و سپس از طریق آثاری که پدید می آورد، مبدل به تعالی و کمال می گردد و انسان و جامعه را به سوی مقصد اعلی سیر می دهد که نمود و ظهور آن، تربیت انسان های وارسته و ایجاد تمدن ناب اسلامی خواهد بود. بنابراین، بخشی از الزامات ذکر شده در ادامه این تحقیق، تامین کننده هدف اول و بخش دیگر نیز، تأمین کننده هدف دوم و بخشی تأمین کننده هر دو هدف خواهد بود. در ابتدا به دو الزام کلی اشاره می شود که می توان به آنها با عنوان ابزار رسیدن به الزامات دیگر یاد کرد.

الف- قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام به عنوان بهترین منابع: تمدن سازی دینی مانند هر سازه و یا سیستم مادی و معنوی دیگر، محتاج مصالح و مواد اولیه مناسب می‌باشد. مواد اولیه تمدن سازی دینی مفاهیم، علوم و معارف قرآنی اند، مفاهیم عناصر اولیه شکل گیری نظام‌های مفهومی و معرفتی هستند از این جهت، باید دارای غنا، خلوص و اعتبار باشند، به همین منظور منبع معتبر و اصیل برای اخذ مفاهیم اولیه، قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام می‌باشد، که باید برای هر دو هدف «حفظ صبغه الهی و دینی در تمام فرآیندهای ناظر به انسان سازی و تمدن سازی است» و «تبیین الزامات نرم افزاری و فرهنگی، ناظر به پیاده سازی و تحقق عینی تمدن اسلامی» مورد استفاده قرار گیرد.

معارف قرآنی علاوه بر این که در پرتو نور علم الهی که در آیات قرآن متجلی شده است، چشم انسان ها را به افق های ناشناخته هستی می‌گشاید، راز و رمز و قوانین موجود در هستی را نیز، تبیین می‌کند و جریان حیات و زندگی را برای او به نمایش می‌گذارد و راه شکوفایی عقل و درک آدمی و در نتیجه، بهره گیری از منابع طبیعی و معنوی حیات را هم، به روی انسان ها می‌گشایند. به این ترتیب، با شکوفا شدن مجاری ادراکی انسان که در پرتو تربیت صحیح تحقق می‌یابد، انسان ها، هم از علوم الهی برخوردار می‌شوند که راه سیر و سلوک الی... و بهره برداری از منابع ملکوتی عالم را به آنان نشان می‌دهد و هم از علوم تجربی برخوردار می‌شوند که توان کشف منابع و استخراج منابع نهفته در طبیعت را می‌آموزند و با بهره گیری از آن، می‌توانند به تبدل حیات در مسیر بازگشت به سوی مبداء متعال کمک کنند. به این ترتیب، با بهره گیری صحیح از منابع مادی و معنوی حیات در مسیر تکامل همه جانبه به پیش می‌روند.

توجه به این نکته کلیدی که تمام علوم ثمره شکوفایی ادراکات انسانی است و قرآن، علاوه بر ارائه خطوط اساسی توسعه علمی با برنامه تربیتی جامع خود شکوفایی عقول و قلوب انسان ها را هدف گیری کرده است، نسبت بین قرآن مجید و تمام معارف الهی و تجربی را نشان می‌دهد. درست است که در برخی از آیات قرآن، نمونه هایی از معارف و قواعد علمی ارائه شده اند اما، قرآن مجید، کتابی تخصصی نیست و موضوع آن مانند سایر کتب دربردارنده رشته خاصی از علوم نمی‌باشد؛ به

خصوصاً با نگاه تخصصی و علوم جزئی نباید به سراغ قرآن مجید رفت؛ بلکه قرآن کریم راهبر انسان به سوی توسعه علمی و افق های تعالی و کمال می باشد، همان طوری که حیات هم در عالم واقع، به صورت علم خاصی نیست، بلکه علوم تخصصی حاصل تجلی واقعیت ها هستی در منشور ذهن تجزیه گر بشری است که به تبع هر طیفی، آن را به صورتی می بیند. به عبارت بهتر، قرآن مجید کلید کشف گنجینه های علوم را در اختیار بشریت قرار داده است که آن هدایت و تربیت صحیح است. از این جهت، قرآن سرچشمه تمامی معارف و علوم است و هیچ علمی، بدون معیارهای قرآنی نمی تواند به درستی کشف و در مسیر درست جریان یابد؛ به تعبیر رسول مکرّم اسلام صلی ... علیه و آله و سلم: من أراد علم الاولین و الآخِرین فلیثور القرآن: هر که طالب علم پیشینیان و آیندگان از اول تا آخر دنیاست در قرآن کندو کاو کند (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۳، ج: ۹، ۳۲۱).

ب- طراحی نقشه فرهنگی تمدن اسلامی: دومین نیاز مهم فرهنگی تمدن سازی دینی تدوین طرح و نقشه تربیت انسان و ساخت تمدن اسلامی است. لازم است با تدوین الگوی توسعه اسلامی نقشه راهبردی و کلان تربیت انسان متعالی و ایجاد تمدن اسلامی طراحی شود و مبتنی بر آن، برنامه بخش های مختلف زندگی تدوین و مرحله به مرحله اجرایی گردد. با وجود یک نقشه کلی، تکلیف تمام بخش های زیرمجموعه نیز به راحتی تعیین خواهد شد. آن چه در این زمینه از اهمیت ویژه برخوردار است، مدل سازی الگوی توسعه اسلامی مبتنی بر نگرش های سیستمی و فرآیندی است که منابع آن به اندازه کافی در آیات قرآن، در اختیار انسان قرار گرفته است. در این زمینه، قواعد و اصولی مورد نیاز می باشد که به عنوان روش کار باید در برنامه نهادهای آموزشی و پژوهشی حوزه و دانشگاه قرار گیرد. مهم ترین این قواعد و اصول را می توان در دیدگاه های امام خمینی (ره) مشاهده کرد:

امام خمینی (ره) و اندیشه نوسازی تمدن اسلامی

در دنیای معاصر فرهنگ و تمدن هایی توان ماندگاری می یابند که دائماً در حال نوسازی باشند، اما این نوسازی به معنای جدا شدن از گذشته نیست، بلکه آمادگی برای رویارویی با پدیده ها و مسائل جدید است. یکی از بارزترین ویژگی های امام خمینی (ره)، به عنوان یک رهبر سیاسی - مذهبی، اندیشه نوسازی تمدن اسلامی است که با تشکیل حکومت اسلامی تا حدودی جنبه عملی نیز به آن

بخشید(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۴۳؛ ج ۱۴: ۳۶۰-۳۵۹). در تکاپوی جهانی برای پیشرفت، امام خمینی همه امت اسلامی را به سوی تمدن الهی و اسلامی فرا می‌خواند و الزاماتی برای آن قائل است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

عمل به اسلام و قرآن: بی‌شک، نخستین و بنیادی‌ترین اصل تمدن‌سازی «دین» است. تمدن برابند حرکت تکاملی و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر است. انسان ممکن است وجوه مادی تمدن را با تلاش‌های تجربی و عقلی تأمین کند؛ اما رفع نیازهای معنوی که زیربنای زندگی و اساسی‌ترین بعد تمدن انسانی است، هرگز در توان محدود بشر نیست؛ بلکه در قلمرو انتظارات بشر از دین قرار می‌گیرد(حجازی، ۱۳۵۲: ۵۷؛ قطب، ۱۳۶۹: ۱۲۳). یکی از بنیادهای تمدن نوین اسلامی اعتقاد به دین اسلام، به‌عنوان پایه گذار تمدن اسلامی و تعیین‌کننده ریشه‌ها و اصول آن است. از آنجا که مجموعه تعالیم دین اسلام درباره نظام اجتماعی جوهره و رویکرد تمدنی دارد، رعایت و عمل به آن به ایجاد تمدن می‌انجامد. اگر اسلام در تمامیت و شمولیت خویش در یک بستر عینی و تمدنی همساز با آن تحقق پیدا کند، ناهمخوانی میان سنت، فرهنگ اسلام و فرهنگ مدرنیته نیز از میان خواهد رفت. در دوره درخشان تمدن اسلامی نیز این دین اسلام بود که بن‌مایه تمدن اسلامی را تشکیل داده و شاخه‌های این تمدن عظیم را، باوجود منابع و سرچشمه‌های گوناگون، به هم پیوند زد. البته این‌گونه نیست که اسلام تنها در یک زمان مشخص (گذشته) ظرفیت تولید علم و فرهنگ را داشته و دیگر چنین زایشی در میان مسلمانان وجود نداشته باشد؛ بلکه اسلام و فرهنگ اسلامی، به مثابه روح تمدن اسلامی، همیشه زنده و تمدن‌ساز است و امت واحده اسلامی قادر است در هر زمان گم‌شده خویش را باز یافته و با برقراری پیوند میان قرآن و سنت، تمدن اسلامی را حیاتی دوباره بخشد(نصر، ۱۳۸۵: ۱۶۲ و ۱۹۸؛ زرین کوب، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

حضرت امام (ره) معتقد است اسلام ظرفیت‌های علمی و عملی خود را برای تمدن‌سازی به اثبات رسانده است(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۰۱، ۳۷۵؛ ج ۱۲: ۲۲)؛ ازاین‌رو، معیار و شاخص اصلی امام برای تمدن نوین اسلامی مانند هر موضوع دیگری «اسلام» است(همان، ج ۸: ۳۰۹؛ ج ۶: ۲۸۶؛ ج ۱۳: ۷۷). اساسی‌ترین مبنای اعتقادی امام خمینی این است که اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین الهی،

تأمین کننده سعادت دنیوی و اخروی و پیشرفت مادی و معنوی انسانهاست و بر پایه عمل به اسلام و حکومت مبتنی بر قوانین اسلامی، زمینه های شکل گیری تمدن نوین اسلامی فراهم می آید (امام خمینی، ج ۴: ۲۴۲؛ ج ۸: ۴۱۵). به عقیده ایشان «اگر قوانین اسلام که پیش قدم همه قانون هاست جریان پیدا کند، کشورهای اسلامی و به تبع آن تمدن اسلامی برآمده از این جریان نیز پیشرو و پیشقدم در تمدن جهان خواهند بود» (همان، ج ۲: ۱۳۱). حضرت امام رمز پیشرفت مسلمانان و غلبه آنها بر دشمنان را پناه بردن به قرآن و محوریت قوانین قرآن می داند (همان، ج ۱۰: ۴۴۹) چراکه شاخص ها و مولفه های تمدن اسلامی (نظام ارزشی، حاکمیت مقتدر الهی، امت واحده، عقلانیت و معنویت، امنیت، قانون مداری و...) باید از قرآن و سنت الهام گرفته شود. ایشان می فرماید: «... در پناه قرآن بود که اسلام در نیم قرن به همه امپراتوری ها در آن وقت غلبه کرد و ما مادامی که در پناه قرآن هستیم بر دشمنان غلبه خواهیم کرد و اگر خدای نخواستہ دشمنان اسلام ما را از اسلام و قرآن جدا کردند، باید بنشینیم و ببینیم که ما در ذلت زندگی می کنیم» (همان، ج ۷: ۱۳۱).

پیوند دین و سیاست: یکی از مفاهیم محوری در منظومه اندیشه تمدنی امام خمینی پیوند میان دین و سیاست است؛ به گونه ای که، می توان آن را سنگ بنای اساسی اندیشه سیاسی وی دانست. امام خمینی سیاست را تدبیر معطوف به هدایت جامعه (لک زایی، ۱۳۹۴: ۲۶) به سوی صلاحشان (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۴۳۲-۴۳۳) و هدف پیامبران و اولیای الهی به عنوان متولیان اصلی هدایت جامعه می داند (همان، ج ۱۲: ۴۲۵؛ ج ۱۵: ۲۱۵). از این رو، در اندیشه وی، سیاست بخشی از دین و جزئی لاینفک از اسلام است. امام خمینی دین و سیاست را به اندازه ای در هم تنیده می داند که می فرماید: «کسی که می گوید: «ما را چه به سیاست؟»، معنایش کنار گذاشتن اسلام و تکذیب خدا و ائمه معصوم است.» (همان، ج ۳: ۳۳۹؛ ج ۲۰: ۱۱۴) حضرت امام در کلامی دیگر اسلام را به انسان تشبیه می کند که سیاست سر آن است (همان، ج ۱۰: ۴۴۹)

امام خمینی معتقد است مسلمانان برای رسیدن به عظمت و عزت خود، بایستی به این باور (تفکیک ناپذیری دین از سیاست) برسند (امام خمینی، بی تا، ولایت فقیه، ۱۹؛ خسروی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). ایشان بر مبنای همین اندیشه، تأسیس حکومت را از اهداف اساسی دین اسلام برشمرده و تز جدایی دین از

سیاست را برنامه استعمار و نیرنگ معاندان و دشمنان اسلام، به دلیل ترس از استقرار حکومت دینی مبتنی بر اسلام، می دانست. به عقیده ایشان استعمارگران چپاولگر، از آنجا که اسلام را سد راه منافع مادی و قدرت سیاسی خود می دانستند، به تحریف اسلام دست زدند و با وسایل گوناگون تبلیغ کردند که دین مسئله‌ای فردی است و نباید در حوزه اجتماعی و سیاسی داخل شود (همان، ج ۱۸: ۱۸۹).

تأسیس حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه: موضوع دیگری که حضرت امام (ره) برای تمدن سازی اسلامی لازم می دید، تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر اندیشه ولایت فقیه بود (امام خمینی، بی تا: ولایت فقیه، ۳۹، ۴۳-۴۲؛ ۳۴۳/۶)، زیرا از این طریق می توانست موانع موجود بر سر راه نوسازی تمدن اسلامی را مرتفع ساخته و عوامل تمدن ساز را به خدمت گیرد (سنایی و بهمن، ۱۳۸۹: ۴۵۳). پیامبر اکرم (ص) نیز پس از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی پایه‌های تمدن اسلامی را پی ریزی کرد (امام خمینی، بی تا: ولایت فقیه، ۲۵). در میان اندیشمندان و متفکران اسلامی قرون اخیر، امام خمینی (ره) برجسته‌ترین فردی است که با دریافت جامع از دین و باوری عمیق از الزامات و تحولات جهانی، به احیای دیانت اسلام - به عنوان مکتبی جامع - در جوه سیاسی و اجتماعی آن همت گماشت و حاکمیت سیاسی مبتنی بر اندیشه دینی را جایگزین دولت پهلوی مبتنی بر گفتمان غرب‌گرایی کرد (ورعی، ۱۳۷۸: ۳۲۴-۲۲۳؛ رشیدی، ۱۳۹۲: ۳۳۸-۳۴۷؛ صدرا، ۱۳۸۹: ۵۳).

در مکتب سیاسی حضرت امام حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه برآورده کننده نیاز انسان معاصر و نفی کننده مکاتب مدعی تمدن است؛ چراکه ایشان معتقد بود ماهیت و کیفیت قوانین مترقی اسلام برای تکوین یک دولت و اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته (امام خمینی، بی تا: ولایت فقیه، ۲۸) و هر کشوری به قوانین اسلام عمل نماید، رو به پیشرفت و تمدن (مادی و معنوی) خواهد رفت (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۶۹، ۲۰۴، ۴۲۹؛ امام خمینی، بی تا: کشف اسرار، ۲۳۸). از منظر حضرت امام، زمامداران جامعه اسلامی نیز علاوه بر روحیات دینی (مثل خلوص و تقوا و زهد) باید عقل و تدبیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته و نسبت به قانون و اجرای عدالت و

حدود الهی مقید باشند(امام خمینی، بی تا: ولایت فقیه، ۶۰۷: ۵۰-۵۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹).

حفظ استقلال مسلمانان و نفی سلطه مستکبران: مسئله دیگری که حضرت امام در سیر اندیشه تمدن سازی خود بر آن تکیه داشت، حفظ استقلال مسلمانان و نفی سلطه مستکبران بود(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۷۸؛ ج ۵: ۲۴۵-۲۴۴). اصل نفی سبیل (نساء: ۱۴۱) ثقل فعالیت های سیاسی امام خمینی در مبارزه با استعمار و سلطه سیاسی بیگانگان و از اهداف اصلی نهضت ایشان بوده است(لک زایی، ۱۳۹۴: ۲۱۷). متفکران بزرگ جهان اسلام می دانستند ملت های مسلمان در صورت تکیه بر خویش می توانند بر پای خود بایستند و در صورت احیای فکر دینی دگرگون شوند(اقبال لاهوری، بی تا: ۱۷۳)؛ از این رو، در بعد اندیشه و نظر، تلاش های چشمگیری در راستای استقلال خود داشته اند؛ اما حضرت امام(ره) موفق شدند علاوه بر اندیشه و نظر، در مرحله عمل نیز با نفی سلطه بیگانگان، حاکمیت اسلام را در روزگار سلطه غرب بر پا سازد. امام خمینی با مخالفت با نظم دوقطبی حاکم بر جهان، شعار نه شرقی و نه غربی را مطرح کرد و با رد مکتب سوسیالیسم(شرق) و لیبرالیسم(غرب)، هویتی مستقل برای گفتمان انقلاب اسلامی تعریف نمود. امام خمینی(ره) سلطه کفار بر مسلمین را به هیچ وجه جایز نشمرد(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۳۴) و استقلال ملی، آن هم نه فقط استقلال سیاسی بلکه استقلال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز از اصول اسلامی می- داند(همان، ج ۳: ۲۳۶، ۵۱؛ ج ۴: ۲۴۳؛ ج ۵: ۱۳۳ و ۴۸۸).

ایشان بزرگ ترین وابستگی را وابستگی فکری و درونی می داند که سایر وابستگی ها از آن سرچشمه می گیرد و معتقد است تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر نیز حاصل نخواهد شد(همان، ج ۱۲: ۲۱-۱۹). سخنان حضرت امام(ره) در سال های آغازین پیروزی انقلاب، عمدتاً تلاشی برای تعیین ابعاد این وابستگی فرهنگی و مبارزه برای رفع آن و رسیدن به استقلال است و در این مسیر خروج از غرب زدگی (همان، ج ۱۲: ۵-۶)، عمل به قوانین اسلام (همان، ج ۲۰: ۴۳۳) و خودباوری را مهم ترین اقدام می شمارد(همان، ج ۱۲: ۴، ۷). امام خمینی خودباوری را شرط استقلال دانسته(همان، ج ۱۲: ۴) و معتقد بود ما باید با تمام وجود این را بپذیریم که می توانیم روی پای

خودمان بایستیم (امام خمینی، بی تا: ولایت فقیه، ۱۹؛ امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۳۸۵؛ ج ۱۶: ۱۱۳). ایشان می‌فرماید: ما باید در همه امور مربوط به اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... خودمان تصمیم بگیریم، نه اینکه دیگران (ابرقدرتها) برای کشور تصمیم بگیرند. (همان، ج ۱۲: ۱۹) امام خمینی همچنین نقش دانشگاه‌ها و اساتید را در استقلال جامعه و رها کردن کشور از وابستگی‌ها بسیار مهم شمرده (همان، ج ۱۴: ۳۶۰) و می‌فرماید: «از دانشگاه است که می‌تواند یک کشوری، مستقل باشد.» (همان، ۴۲۸)

نقد تمدن غرب: شناخت دیدگاه امام خمینی نسبت به تمدن غرب موضوع بسیار مهمی است؛ چراکه فرهنگ و تمدن اومانیستی و لیبرالیستی غرب با گمانه برتری جویی، داعیه جهانی سازی دارد و غربی‌ها در راستای تحقق این پندار با تمام توان به میدان آمده‌اند (میرباقری، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۶). از این رو، شناخت شاخصه‌های تمدن مادی غرب و دیدگاه‌های رهبران اسلامی، به‌ویژه امام خمینی، درباره آن از رسالت‌های امروز مسلمانان در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است.

چگونگی مواجهه با تمدن غرب و نحوه برخورد با دستاوردهای غربی یکی از موضوعات مورد بحث و جدال میان اندیشمندان مسلمان تاریخ معاصر بوده است که منجر به شکل‌گیری سه نگرش و موضع متفاوت شده است: ۱- نگرش خوش‌بینانه و پذیرش کامل ۲- نگرش بدبینانه و نفی کامل ۳- نگرش واقع‌بینانه و پذیرش نقادانه و انتخابگر.

نگرش نخست بر این اساس استوار است که ما باید فرهنگ و تمدن پیشرفته غرب را به‌طور کامل بپذیریم؛ چرا که آنها در رأس قدرت هستند. پیروان این نگرش گروهی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان غرب‌زده بودند که با دید مثبت به گفتمان هژمونیک غرب، هنگام مقایسه جوامع اسلامی با جوامع غربی، محو و فرورفته درخشندگی تمدن غرب و دستاوردهای آن شدند (حائری، ۱۳۶۷: ۳۰۸-۲۷۲، ۴۳۶؛ موسوی لاری، ۱۳۶۰: ۱۴-۱۵). این گروه، که از سرگمراهی یا سرگستگی، بر طبل توخالی تمدن غربی می‌کوبیدند، اسلام را عامل عقب‌ماندگی مسلمانان معرفی کرده و بدون توجه به تفاوت وضعیت و شرایط تاریخی و اجتماعی کشورهای اسلامی و غربی، به مبارزه با مذهب و سنت

پرداختند(شریعتی، ۱۳۶۰: ۵۱). این گفتمان که در دوران قاجار تکوین یافته بود، در دوران پهلوی به- دلیل برنامه های نوسازی غرب‌گرایانه بیش از پیش ظهور و بروز یافت و کوشید مدرنیته، به عنوان چارچوب نظری نوسازی در غرب، جایگزین سنت‌گرایی شود.

در سوی دیگر این صف‌آرایی، گروه اندکی از علمای سنتی بودند که با طرح گفتمان شریعت‌گرایی مطلق در ورطه غرب‌ستیزی غلطیدند و با رویکردی تحریمی به نفی کامل تمدن غرب و دستاوردهای آن پرداختند(حسنی، ۱۳۸۵: ۳۶). این گروه معتقدند رابطه فرهنگ اسلامی و ایرانی با فرهنگ غرب به آلودگی و ناخالصی می‌انجامد؛ آن‌گونه که تاریخ رابطه سلطه‌جویانه غرب با کشورهای اسلامی بر این واقعیت گواهی می‌دهد(مودودی، ۱۳۳۶: ۴۹-۵۰؛ حائری، ۱۳۶۷: ۴۴۵-۴۶۰).

علاوه بر این، نگرش واقع‌بینانه‌ای نیز وجود دارد که معتقد است اگر رابطه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها عاقلانه و نقادانه باشد، سبب رشد و تکامل می‌شود(مودودی، ۱۳۳۶، ۵۰). حضرت امام قائل به این نگرش بود(امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰: ۴۷، ۱۷۰). امام خمینی تمدن غرب را به عنوان کلیتی، که حاوی دستاوردهای مطلوب و نامطلوب است، در نظر می‌گیرد و معتقد است در این بازار مکاره باید میان ثمرات خوب و بد تمدن غربی تفکیک قائل شد(همان، ج ۱۰: ۴۳). حضرت امام (ره) در میان نزاع سنت‌گرایان و تجدیدطلبان، با وجود نقد تمدن غرب، به استفاده از دستاوردهای ابزاری تمدن غرب در چارچوب نیازهای بومی و فرهنگ خودی قائل می‌باشد(همان، ج ۲۰: ۱۷۰، ۴۷، ج ۲۱: ۳۴)؛ البته منوط به شروطی که مهم‌ترین آن عدم وابستگی و حفظ استقلال است(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۵۱؛ ج ۱۵: ۳۴۰؛ ج ۲۱: ۴۳۳). به عقیده امام خمینی باید از طریق استفاده از تمدن غرب و فرآورده‌های آن به استقلال برسیم، نه اینکه دست به سوی غربی‌ها دراز کرده و صرفاً تقلید کنیم و وابسته شویم؛ چراکه اساساً تمدن اسلامی در شرایط ذلت و وابستگی حاصل نمی‌شود(امام خمینی، ج ۴: ۲۷۳-۲۶۹، ۲۶۱-۲۵۹؛ ج ۱۰: ۳۸۹-۳۹۰). ایشان حتی براین عقیده بودند که ما باید به‌گونه‌ای با تمدن غرب برخورد کنیم که منجر به حل شدن و مضمحل شدن تدریجی غرب درون دستگاه دینی تمدن اسلامی شود(ره‌دار، ۱۳۹۳، ۶۶۱)؛ ازاین‌رو، می‌گفت: علوم و فنون غربی باید با مقتضیات فرهنگی و اجتماعی ما متناسب شوند(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۶۰).

به رسمیت شناختن استفاده از تمدن جدید غرب مانع از آن نبوده که حضرت امام به نقد تمدن غرب نپردازند. مبارزه با «بیماری خفت‌انگیز غرب‌زدگی» (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۱۶۶) مدتهاست در اندیشه احیاگران تفکر اسلامی تبلور یافته است؛ ولی گذشته از پیوند اندیشه و عمل، که در میان احیاگران تفکر اسلامی منحصر به امام خمینی است (حسنی، ۱۳۸۵: ۹-۱۰)، هیچ‌کس به اندازه حضرت امام ندای مبارزه با غرب‌زدگی را سر نداده و در برابر مظاهر فرهنگی غرب حساسیت نشان نداده است. ایشان با تکیه بر معیارهایی، نسبت به تمدن جدید غرب و دستاوردهای آن نگاه نقادانه داشته و به شدت از غرب‌زدگی انتقاد می‌کند؛ به‌گونه‌ای که، مبارزه با غرب‌زدگی و پیامدهای آن همچون خودباختگی و از خودبیگانگی و جایگزین‌کردن فرهنگ بومی و اسلامی، از مهم‌ترین راهبردهای فرهنگی - سیاسی امام خمینی (ره) بود (امام خمینی، بی تا: ولایت فقیه، ۱۴-۱۷). حضرت امام خروج از غرب‌زدگی را مهم‌ترین قدم در راه احیای هویت ملت ایران و استقلال کشور دانسته (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۳۸۹-۳۸۸) و موضع کاملاً مثبت روشنفکران غرب‌زده را در برابر غرب رد کرده و به آنها هشدار می‌داد (همان، ج ۸: ۵۶؛ امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴).

راهبرد غرب این است که همه دنیا باید به تمدن غرب وابسته باشند و هیچ قدرت و هیچ حرکتی نباید در برابر غرب بایستد (حائری، ۱۳۶۷: ۵۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۳۴۵). آنها بر مبنای همین تفکر به کشورهای اسلام با چشم تحقیر نگریسته و برای اسلام و مسلمانان بهایی قائل نبودند. استعمارگران غرب با تکیه بر لیبرالیسم مدت‌ها با تبلیغات همه‌جانبه خود، علم و تمدن و پیشرفت را مختص غرب دانسته و با ترویج روحیه خودباختگی مسلمانان، به آنان چنین القا کرده بودند که مسلمانان باید همه چیز را از غرب بگیرند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۸۲-۸۱؛ ج ۱۲: ۱۹؛ ج ۱۸: ۸۹). به نظر حضرت امام (ره) آنچه استعمارگران با ملل تحت سلطه انجام داده‌اند، ترویج بی‌هویتی فرهنگی، فقر و نیازمندی و در نهایت وابستگی به غرب و عقب‌نگهداشتن مسلمانان از قافله تمدن است (همان، ج ۱: ۳۳۳؛ ج ۱۸: ۳۳۹؛ امام خمینی، بی تا: ولایت فقیه، ۱۴-۱۵، ۱۶۴، ۱۶۷).

آزادی: از منظر حضرت امام استقلال بر دوپایه است: اول: آزادی از قیود فکری و فرهنگی غرب و بازگشت به هنجارها و ارزش های اسلامی، دوم: استعمارزدایی از سرزمین های اسلامی. بنابراین در اندیشه امام خمینی آزادی و استقلال دو مفهوم مرتبط و ملازم هستند.

برهمن اساس حضرت امام از آزادی به عنوان نقطه آغاز نظریه تمدنی خود سخن می گوید و آن را برای یک تمدن حیاتی می داند(همان، ج ۲: ۱۳۰). به عقیده امام خمینی اول مرتبه تمدن آزادی ملت است و مملکتی که آزادی و استقلال ندارد، تمدن ندارد(همان، ج ۵: ۳۲-۳۳). امام خمینی آزادی را ارزشی مطلق، نه نسبی دانسته و با عناوینی از قبیل حق طبیعی، موهبت الهی و امانت خدا از آزادی یاد کرده(همان، ج ۳: ۴۰۶-۴۰۷، ۵۱۰؛ ج ۵: ۴۳) و معتقد است برای هیچ تمدنی آزادی قابل چشم-پوشی و نادیده انگاشتن نیست؛ نه شایسته است مردم از آن صرف نظر کنند، نه چیزی است که حکومت به مردم داده باشد و نه چیزی است که حکومت مجاز باشد آن را پایمال کند(همان، ج ۵: ۳۸۷).

امام خمینی از آزادی نه به عنوان یک شعار و ابزار سیاسی، بلکه حقوق ابتدایی بشر نام می برد و معتقد بود که مردم باید آن را طلب و حکومت باید آن را رعایت کند. آزادی چه آنجا که به سرنوشت مشترک با دیگران ارتباط پیدا می کند؛ یعنی آزادی های مدنی و اجتماعی، و چه آزادی های خصوصی و فردی که شامل حوزه هایی مانند عقیده، بیان، فکر، احزاب و مطبوعات می شود(همان، ج ۵: ۴۳، ۳۳-۳۲). البته، طبیعی است که این آزادی ها بدون حد و مرز نخواهد بود. از نگاه حضرت امام حد این آزادی ها تا آنجاست که مصالح کشور را به خطر نیندازند و با ارزش های اسلامی و انسانی مطابقت داشته باشد(جمشیدی، ۱۳۸۵: ۲۴۶-۲۴۷؛ خواجه سروی، ۱۳۸۷: ۲۵۰). امام مرزهای آزادی را قوانین دینی و قانون اساسی کشور که برگرفته از اسلام است می دانست(افروغ، ۱۳۷۹: ۹۲) و می گفت در تمام دنیا و تمام کشورها میان آزادی و توطئه مرز وجود دارد(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۷۱).

وحدت مسلمین و تشکیل امت واحده: وحدت و انسجام مسلمین یکی از مهم ترین بایسته های سیاسی تمدن نوین اسلامی است که بیش از هر موضوعی در اندیشه سیاسی امام خمینی ظهور و بروز

داشت (همان، ج: ۱: ۳۷۴-۳۷۵، ج: ۱۰: ۱۶۰، ج: ۴: ۴۲؛ امام خمینی، بی تا: ولایت فقیه، ۳۵-۳۶). امام خمینی وحدت را علت محدثه و مبقیه نظام اسلامی و ضامن بقای مسلمانان دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۳: ۳۱۶ و ۳۲۱؛ ج: ۶: ۸، ۹۹، ۱۱۰، ۳۵۴ و ۳۵۱؛ ج: ۸: ۲۴۳، ۳۴۱، ۴۴۴ و ۴۳۹). از دیدگاه ایشان وحدت، موجب افزایش مقاومت ملت در برابر سختی‌ها و مشکلات و نیز موجب اقتدار و عزت جامعه و در نتیجه حرکت به سوی پیشرفت است (همان، ج: ۱۷: ۱۰۰ و ۲۲۲).

امام خمینی طرح راهبردی تحقق وحدت جهان اسلام را در قالب نظریه «امت واحده اسلامی» طرح می‌کند. امت محوری را می‌توان بنیاد تمدن نوین اسلامی دانست. تلاش برای تحقق بخشیدن به امت اسلامی به معنای استقرار جامعه جهانی مؤمنان، بیانگر رویکرد جهان‌گرایانه اسلام و قلمروی فراملی ایده‌های جهانی اسلام است. بر همین اساس، امام خمینی بر ایجاد امت اسلامی براساس تقریب‌گرایی، فارغ از قومیت، نژاد و جهت‌گیری‌های فرهنگی و سیاسی تأکید داشت. امام خمینی دستیابی به تمدن اسلامی را به عنوان چشم‌انداز مشترک امت اسلامی در کشورهای مختلف دانسته و معتقد است روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، راه‌نوسازی تمدن اسلامی هموار می‌گردد (همان، ج: ۵: ۳۲).

نتیجه‌گیری

برای داشتن کشوری قدرتمند باید با اتکا به تمام داشته‌های تاریخی، دگرگونی خلاقانه را رقم زد که محتوای تحول‌آفرین فرهنگی سه‌پاره تمدن ملی ما یعنی اسلامیت، ایرانیت و غربیت را در خود جمع کرده باشد. تنها از این طریق می‌توان بر موج سهمگین یکسان‌سازی غربی پیروز شد. در این راه نمی‌توان تنها منتظر اقدامات دولتی و بخشنامه‌های دستوری شد. در صورتی که در ابتدا، تصویری صحیح از تمدن اسلامی ارائه نشود و نظرها از خواص و سپس عوام جامعه به تحقق آن معطوف نگردد، تمدنی ایجاد نخواهد شد چرا که تمدن اسلامی باید از قلب‌ها شروع شود. از این رو است که با نگاه به امام خمینی (ره) می‌توان دریافت که منظومه علوم از کانونی واحد سرچشمه می‌گیرند و به سوی عقول، اذهان و قلوب بشریت جریان می‌یابند و آن آستان قدس الهی است که در قرآن مجید نیز جلوه‌گر شده

است که؛ الله نور السموات و الارض...، خداوند نور آسمان ها و زمین است... (نور: ۳۵) از این روی، در فرآیند تمدن سازی اولین تحول نرم افزاری در انتخاب مصالح صالح و سالم است که در این رابطه رعایت چند نکته ضروری است: ۱- " نگاه خالصانه و مملو از یقین به علم الهی که در آیات قرآن مجید متجلی شده است. استخراج مفهوم کلمات و واژه های کلیدی با استفاده از نظام مفهومی ارائه شده در قرآن مجید؛ چون کلمات قرآنی تجلی علم خدای تعالی هستند که تا حد درک و فهم بشری تنزل یافته اند. ۲- تلاش مجدانه و مجتهدانه برای تدبر در آیات الهی با هدف تامین نیازهای معنوی انسان سازی و تمدن سازی در هر دوره ای از سرچشمه آیات و بهره برداری از روایات به عنوان منابع تفسیری قرآن مجید و پرهیز از توقف در ظاهر و قشری گری و جریان دادن معارف ناب الهی در رگ های اندیشه و فکر بشری در ابعاد مختلف و تغذیه مسیرها و روش های علمی بشریت از انوار وحی ۳- تنظیم نقشه علمی مبتنی بر سرچشمه بودن منبع وحی و متصل کردن شبکه تولید دانش به سرچشمه قرآن مجید که این امر مستلزم تحول جدی در نظام آموزشی و تحقیقاتی است. ۴- توسعه و تعمیق روش های فهم معارف قرآن مجید با رویکردهای تمدن سازی و انسان سازی و استفاده از ظرفیت ذاتی معارف اسلامی و قرآن مجید، به تعبیر رهبر معظم انقلاب: فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است... تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است. براین اساس، قرآن کریم به عنوان منبع اصیل تولید دانش مورد نیاز برای عملی شدن این دو پروژه اصلی حیات یعنی انسان سازی و تمدن سازی قرار می گیرد و در پرتو فهم و عملی ساختن معارف قرآنی به تدریج استعدادهای آدمی شکوفا شده و ابواب دیگر دانش و حکمت نیز، به روی او باز خواهد شد. " طرح پیشنهادی در این عرصه ترسیم نقشه علوم و معارف مبتنی بر دیدگاه ذکر شده است که در آن، نقشه قرآن به منزله سرچشمه علوم در نظر گرفته می شود و تمامی رشته های علمی به آن متصل می شوند البته تحولات فوق، منوط به بهره گیری از نگرش های راهبردی و فرآیندی در تحلیل و تفسیر گزاره های دینی و بهره گیری از آن ها به عنوان منبع اصلی مهندسی فرهنگ جامعه است. (زمانی محجوب، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

کتابنامه

قرآن

افروغ، عماد(۱۳۷۹). «آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی»، نگرشی دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، تهران، موسسه فرهنگی دانش.

اقبال لاهوری، محمد(بی تا). احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، رسالت قلم.

امام خمینی، روح الله(۱۳۷۷). خودباوری و خودباختگی از دیدگاه امام خمینی، تبیان موضوعی: دفتر بیست و ششم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، روح الله(۱۳۷۸). صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی (ره)، تدوین و تنظیم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

امام خمینی، روح الله(بی تا). کشف اسرار، قم، آزادی، بی تا.

امام خمینی، روح الله(بی تا). ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، قم، آزادی، بی تا.

جعفریان، رسول(۱۳۸۰). تاریخ تشیع در ایران، قم، انصاریان.

جمشیدی، محمدحسین(۱۳۸۵). اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

جمعی از نویسندگان(۱۳۷۹). جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

جوادی آملی، عبد الله(۱۳۹۱). اسلام و محیط زیست، تحقیق و تنظیم کتاب عباس رحیمیان محقق، قم، اسراء.

حائری، عبدالهادی(۱۳۶۷). نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی تمدن غرب، تهران، امیرکبیر.

حجازی، فخر الدین(۱۳۵۲). نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران، بعثت.

حسینی، محمدحسن(۱۳۸۵). نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام: موسسه چاپ و نشر عروج.

خسروی، علیرضا(۱۳۹۱). مکتب امنیتی امام خمینی(مبادی و مبانی فرانظری و نظری امنیت در گفتمان انقلاب اسلامی)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

خواجه سروی، غلامرضا(۱۳۸۷). «تمدن الهی؛ در جستجوی نظریه ای تمدنی در اندیشه امام خمینی»، مقدمه ای بر دانشگاه تمدن ساز اسلامی: بایسته های نظری، گردآوری علی آدمی ابرقویی، تهران، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

رشیدی، بهروز(۱۳۹۲). امام خمینی و نهضت احیای تمدن اسلامی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: موسسه چاپ و نشر عروج.

رهدار، احمد(۱۳۹۳). غرب شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۹۱). کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر.

زمانی محبوب، حبیب(۱۳۹۰)، «نوسازی تمدن اسلامی»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲۹، بهار، صص ۱۱۷-۱۳۷.

خامنه ای، علی(۱۳۹۲). سخنرانی، ۱۴ شهریور.

سنایی، مهدی و شعیب بهمن(۱۳۸۹). احیای تمدن ایرانی و اسلامی، تهران، دفتر گسترش تولید علم.

شریعتی، علی(۱۳۶۰). چه باید کرد، مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران.

صدرا، علیرضا(۱۳۸۹). نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: موسسه چاپ و نشر عروج.

عمید، حسن(۱۳۷۱). فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- قطب، محمد (۱۳۶۹). آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی خامنه‌ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- لک زایی، نجف (۱۳۹۴). اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳). میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ج ۹.
- مودودی، ابوالعلاء (۱۳۳۶). اسلام و تمدن غرب، ترجمه ابراهیم امینی، تهران، کانون انتشار.
- موسوی لاری، سیدمجتبی (۱۳۶۰). سیمای تمدن غرب، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۴). اندیشه تمدن نوین اسلامی: گفتارهایی در تبیین رویکرد فکری سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی، قم، تمدن نوین اسلامی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵). اسلام-مذهب، تاریخ و تمدن، ترجمه عباس گیلوری، تهران، دبیرش-روزبهران.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۷۸). امام خمینی و احیای تفکر اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی